

## منافع انگلیس در خلیج فارس و تلاش برای حفظ آن در فاصله بین دو جنگ جهانی

شهناز جنگجو<sup>۱</sup>

### چکیده

دولت انگلیس از اواخر قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، به عنوان قدرت برتر خلیج فارس، دارای منافع و علایق متنوعی در منطقه خلیج فارس بود. هدف مقاله حاضر بررسی منافع و علایق انگلیس در منطقه خلیج فارس در فاصله بین دو جنگ جهانی و اقدامات این کشور در راستای حفظ این منافع می‌باشد. سوال‌های پژوهشی این مقاله عبارتند از؛ منافع و علایق انگلیس در دوره پهلوی اول در خلیج فارس شامل چه مواردی بود؟ و در آخر دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه، چه اقداماتی انجام داد؟ یافته‌های این پژوهش که با استفاده از روش کتابخانه‌ای-اسنادی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که منافع و علایق انگلیس در منطقه دارای ابعاد مختلفی چون منافع تجاری، سیاسی- استراتژیکی و ارتباطی و ... بوده است. همچنین این کشور برای حفظ منافع خود دست به اقداماتی چون تاسیس نیروی هوایی زده، سیاست ایران‌زدایی از منطقه را که مدت‌ها قبل شروع کرده بود، ادامه داد. همچنین در مقابل اقدامات ایران که در درصدد اعاده حاکمیت خود برآمده بود، کارشکنی‌هایی انجام می‌داده است.

واژه‌های کلیدی: اقدامات انگلیس، خلیج فارس، فاصله بین دو جنگ جهانی، منافع انگلیس.

---

۱ - دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مدرس دانشگاه پیام‌نور  
shzjangjo@gmail.com

## مقدمه

سابقه حضور انگلیس در منطقه خلیج فارس به اوایل عصر استعمار بر می‌گردد. گرچه انگلیس در ابتدای ورود به این منطقه تنها دارای اهداف تجاری بود، ولی بتدریج و خصوصاً بعد از تاسیس امپراتوری هند، بر منافع و علایق این کشور در منطقه افزوده گردید. درباره این امر یعنی درباره حضور انگلیس در منطقه و علایق و منافع این کشور در این منطقه پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. اما پژوهش مستقلی که اختصاصاً به بررسی منافع متعدد و متنوع این کشور خصوصاً در فاصله بین دو جنگ جهانی بپردازد، صورت نگرفته است و همین امر باعث گردیده است تا برخی از محققان از تغییر خط‌مشی سیاسی انگلیس در خلیج فارس به دنبال پیدایش نفت و بعد از جنگ جهانی اول سخن برانند. درباره اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه نیز در دوره مورد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. این مقاله درصدد است تا بعد از بررسی منافع مختلف و متنوع انگلیس در منطقه در فاصله بین دو جنگ جهانی، به بررسی مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته توسط انگلیس در راستای حفظ این منافع بپردازد.

## منافع و علایق انگلیس در خلیج فارس

منافع و علایق انگلیس در خلیج فارس در ابتدا، یعنی در آغاز عصر استعمار و ورود این کشور به منطقه، تنها بعد تجاری داشت. اما بدنبال برقراری سلطه دولت بریتانیا بر هند و تهدید آن از سوی ناپلئون، اهمیت سوق‌الجیشی نیز بر اهمیت تجاری خلیج فارس افزوده شد و این امر باعث توجه جدی انگلیس به خلیج فارس و زمینه‌ساز دخالت سیاسی این کشور در منطقه گردید. چرا که قدرت‌های رقیب انگلیس، مانند فرانسه و روسیه در طی قرن نوزدهم، در رقابت با انگلیس و برای ضربه زدن به این کشور، نقشه حمله به هند را در سر می‌پروراندند. تهدید موقعیت انگلیس در هند می‌توانست بخش مهمی از نیرو و توان انگلیس در شرق را معطوف به خود کرده و از وزن و نیروی این کشور در اروپا بکاهد و آن را به نرمش در برابر خواسته‌های این کشورها وادارد (رحمانیان، ۱۳۸۸، ۱۳).

چارلز بلگریو<sup>۱</sup> نماینده سیاسی انگلیس در بحرین معتقد بود که با ظهور امپراتوری هند، اهمیت خلیج فارس از یک مرکز تجاری به یک قرارگاه سیاسی و نظامی برای هند تغییر یافته است (کریستال، ۳۲)، اما باید گفت که اهمیت اقتصادی خلیج فارس بعنوان بازاری برای فروش کالاهای تجاری نیز خصوصاً برای انگلیس همچنان باقی بود و در سال‌های پایانی قرن نوزده و آغاز

1. Belgreve

قرن بیستم، تسلط تجاری انگلیس بر منطقه چشمگیر بود. به طوری که ۸۴ درصد کشتی‌های بخار که به بنادر خلیج فارس رفت و آمد می‌کردند، متعلق به انگلیس بوده است (احمدی، ۲۵-۲۶). از مجموع ۳۲۷ کشتی بخاری موجود در خلیج فارس در سال ۱۹۰۰م. نیز، ۳۲۱ کشتی و همچنین هشتاد درصد کالاهای حمل شده متعلق به انگلستان بوده است (وثوقی، ۱۳۸۴، ۳۶۵).

حفظ هندوستان برای انگلستان یک امر ضروری بود. کرزن نایب‌السلطنه هندوستان، در کتاب خود *ایران و قضیه ایران* در اهمیت حفظ هندوستان برای انگلیس می‌نویسد «انگلستان بدون هندوستان امکان زیست ندارد. در دست داشتن هند سند تعویض‌ناپذیری در فرمانروائی بر جهان شرق است. از زمانی که هند شناخته شده است سرورانش همواره صاحب اختیار نیمی از جهان بوده‌اند» (کرزن، ج ۱: ۲۱). حفظ هند از سوی انگلیس نیز در ارتباط تنگاتنگ با سلطه بر خلیج فارس بود و انگلیسی‌ها تسلط بر خلیج فارس را خصوصا برای تضمین امنیت هند ضروری می‌دانستند. کرزن در این زمینه می‌نویسد: «بدون تردید سیاست انگلستان در هند با برتریش در خلیج فارس به هم گره خورده است و اگر سلطه‌مان را در خلیج فارس از دست دادیم، حکمروایی‌مان در هند نیز پایدار نخواهد ماند» (زنگنه، ۲۰۴).

با کشف نفت باز هم بر اهمیت خلیج فارس در نزد انگلیسی‌ها و علائق و منافع آنها در این منطقه افزوده شد. میان کشف نفت ایران و سیاست انگلیسی‌ها در خلیج فارس، پیوندهای عمیق سیاسی ایجاد شد که نفت و خلیج فارس را لازم و ملزوم یکدیگر قرار می‌داد. اهمیت این ارتباط با ساخته شدن پالایشگاه شرکت نفت ایران و انگلیس در کنار خلیج فارس، صادرات نفت از خلیج فارس و حمل و نقل کالا برای شرکت نفت ایران و انگلیس نیز از طریق خلیج فارس افزایش یافت (حسن‌نیا: ۱۷۹-۱۷۵). اهمیت پیدایش و کشف نفت در منطقه برای انگلیس به حدی بود که برخی از محققان از تغییر خط‌مشی سیاسی انگلیس در خلیج فارس به دنبال پیدایش نفت و بعد از جنگ جهانی اول سخن رانده و معتقدند که با توجه به نقش حیاتی نفت ایران در پیروزی متفقین، انگلیس از سیاست محافظت از هندوستان و استفاده از ایران به عنوان سپری در مقابل حفاظت از هندوستان به تدریج دست کشید و خلیج فارس پس از این در دیپلماسی انگلستان، به عنوان راه دسترسی به هندوستان اهمیت خود را به مسیر دستیابی به منابع نفتی در ایران داد (حسن‌نیا: ۱۷۳-۱۹۱). ولی حقیقت این است که حتی بعد از کشف نفت نیز، همچنان اهمیت هند برای انگلیس به قوه خود باقی ماند. در دوره مورد بحث، حتی به سختی می‌توان از تغییر اولویت‌های انگلیس در منطقه، یعنی جایگزینی نفت به جای هندوستان در راس و در کانون توجه انگلیس سخن گفت. روزنامه مورنینگ پست در ۱۳ اوت ۱۹۳۲/۱۳۱۱ ش. بعد از بیان این مطلب که امروز

وجود خلیج فارس برای انگلستان به درجات مهم‌تر از روزگار گذشته است، در ادامه می‌نویسد: سیاست انگلیس همیشه بر این اصل متکی بوده که راه هندوستان باز باشد و ضمناً احتمال می‌دهد، شاید روزی برسد که نفوذ بریتانیا در مصر به کلی محو شود، لذا به فکر راه جدیدی افتاده و این راه از سوریه شروع شده و به بصره و خلیج فارس منتهی می‌گردد و دولت انگلیس مجبور است برای حفظ این راه جدید بکوشد. تمام این کارها به این منظور بود که در صورت وقوع حادثه‌ای، راه دفاع هندوستان در مسیر دیگری باز باشد. این روزنامه همچنین در ادامه به اقدامات انگلیس در راستای حفظ راه هندوستان اشاره کرد و می‌نویسد: طی دو سال اخیر کشتی‌های انگلیس در بصره جدید فراوان در افتتاح ابواب دوستی با شیوخ سواحل به کار برده‌اند و همچنین فرودگاه‌های لازمه در خلیج فارس احداث شده و به این طریق پیش‌بینی‌های کافی برای حفظ راه هندوستان به عمل آمده است (زرین قلم، ۱۳۳۷، ۲۳۷-۲۳۹؛ منشور گرکانی، ۱۳۲۵، ۱۷۷-۱۷۸). برنارد لوئیس نیز معتقد است که انگلیس در فاصله‌ی سال‌های بین دو جنگ جهانی، سخت‌نگران حفظ هند بوده است. به اعتقاد وی تقریباً در اواخر این دوره (دوره بین دو جنگ جهانی) بوده که نفت همچون عاملی با اهمیت ظهور کرده است. از نظر وی نفت در آن زمان به هیچ وجه منزلت بعدی‌اش را نداشته و در سال‌های بین دو جنگ، جنبه استراتژیک نفت تقریباً هم تراز جنبه اقتصادی‌اش بوده است (لوئیس، ۳۶۴). بدین ترتیب باید گفت با کشف نفت تغییری در سیاست انگلیس در منطقه ایجاد نشد، بلکه همانطور که سترانگ می‌نویسد "در حقیقت کشف نفت در خوزستان فقط چرخ‌های سیاست‌هایی را که بوسیله مکتب خلیج فارس طرفداری می‌شد، روغن کاری کرد (سترانگ، ۱۳۹). هاوارث ژنرال کنسول انگلیس در خلیج فارس نیز در آوریل ۱۹۲۹ م. می‌نویسد: "سابقاً خلیج فارس را نظر به هندوستان اهمیت می‌دادیم. حال هم آن اهمیت باقی است و دو اهمیت دیگر مزید آن شده است، یکی عبور و مرور هواپیماها و دیگری امتیاز نفت جنوب" (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۳۶).

موارد ذکر شده در بالا بیانگر آن است که حفظ هندوستان همچنان در راس منافع و علایق انگلیس در منطقه در دوره مورد بحث بوده است. بنابراین در دوره مورد بحث، نه تنها تغییری در خط‌مشی انگلیس در منطقه صورت نگرفت، بلکه با اضافه شدن نفت به منافع از قبل موجود انگلیس در این منطقه، این کشور سیاست تثبیت و حفظ نفوذ انحصاری خود در خلیج فارس را که از مدت‌ها قبل در پیش گرفته بود، هرچه بیشتر دنبال نمود و اهمیت خلیج فارس در سیاست بین‌المللی و آسیایی انگلیس چند برابر گردید. عامل دیگری که هر چه بیشتر بر اهمیت موقعیت استراتژیک خلیج فارس در نزد انگلیس افزود و انگلیس را به تحکیم هر چه بیشتر سیادت خود در منطقه، در اوایل قرن بیستم وادار ساخت، شکل‌گیری خطوط هوایی بود. چرا که خطوط هوایی

هندوستان به اروپا و بریتانیا نیز از فراز خلیج فارس عبور می‌کرد، بنابراین به کارگیری هواپیما در خطوط ارتباطی و تاسیس خطوط هوایی نه تنها از اهمیت خلیج فارس برای انگلیس نکاست، بلکه چنانچه روزنامه *زاریوستک* در آوریل ۱۹۳۶ می‌نویسد، این اهمیت را هر چه بیشتر نیز کرد (سند شماره: ۱۲۷۸۲-۲۴۰؛ گزیده اسناد خلیج فارس، سند شماره ۹۷، ص ۳۰۱-۳۰۲). البته باید توجه کرد که اهمیت خطوط هوایی برای انگلیس در این منطقه نیز، بیشتر به واسطه اهمیت آن در حفظ هندوستان بوده است.

اما اهمیت دیگر خلیج فارس برای انگلیس در دوره مورد بحث، اهمیت ارتباطی آن بود. روزنامه *زاریوستک* در ۹ آوریل ۱۹۳۰ م. با اشاره به این امر می‌نویسد: «خلیج فارس در بین سلسله ارتباطاتی که انگلستان برای جنگ‌های آینده تهیه نموده، رل مهمی را حائز است. اهمیت قضیه از آن رو معلوم می‌شود که دیپلماسی بریتانیا در سنوات اخیر سعی دارد با جدیت تمام، قوا و استیلای خود را در خلیج مزبور مستحکم سازد و یا با این وسیله خطوط ارتباطی بحری و هوایی خود را توسعه می‌دهد. راه هوایی امپراتوری لندن- قاهره- کراچی یکی از علامات واضحی است که بریتانیا خود را برای حمله به شرق وسطا و شرق نزدیک آماده می‌کند»، (فرهمند، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۹۰). بدین ترتیب با توجه به مطالب گفته شده، باید گفت که در دوره مورد بحث منافع انگلیس در منطقه خلیج فارس و اهمیت این منطقه برای این کشور نه تنها کاهش نیافت و یا محدود به منابع نفتی که خود منافع سرشار و استراتژیکی مهمی داشت نشد، بلکه اهمیت آن برای انگلیس بیش از هر دوره دیگری در گذشته گردیده بود. منافع و علایق انگلیس در منطقه در دوره مورد بحث را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. علایق تجاری- اقتصادی؛ ۲. حفظ امنیت هندوستان؛ ۳. منافع نفتی؛ ۴. اهمیت ارتباطی و مسائل استراتژیکی. در بیان اهمیت خلیج فارس در دوره مورد بحث برای انگلیس، همین بس که گفته شده است که در این دوره دیگر منطقه خلیج فارس صرفاً در حوزه مسؤلیت و نگرانی هندوستان قرار نداشت، بلکه سرنوشت آن کل امپراتوری بریتانیا را تحت الشعاع قرار می‌داد (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۵). حال باید دید با توجه به اهمیت روزافزون خلیج فارس برای انگلیس، این کشور چه سیاست‌ها و اقداماتی برای حفظ منافع و علایق خود در منطقه در پیش گرفت.

#### اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در منطقه

از دهه ۱۸۶۰م. و در پی بهبود سیستم ارتباطی از جمله راه‌اندازی کابل دریایی خلیج فارس و برقراری ارتباط تلگرافی بین لندن و هند و به کارگیری کشتی‌های بخار، بر نفوذ سیاسی و تجاری

انگلستان در خلیج فارس افزوده شده بود (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۶). اما این امر تنها عامل منتهی به برتری و نفوذ انگلیس در منطقه نبودند. دولت انگلیس در قرن نوزدهم و در فاصله سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۵۶م، توانسته بود با استفاده از صف دولت مرکزی ایران و اختلافات و نزاع‌های پی در پی اعراب منطقه و ناامنی‌های ناشی از دزدی‌های دریایی، یک رشته معاهداتی بین اعراب خلیج فارس ببندد که طبق آن، شیوخ عرب مجبور بودند حکمیت هرگونه نزاعی را چه سیاسی و چه اقتصادی و یا هر حادثه‌ی دیگری را به کنسول انگلیس در منطقه ارجاع دهند. این معاهدات که با یک رل سیاسی تنظیم شده بود، مقدمه تحت‌الحمایگی شیوخ عرب گردیده بود (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۸۴). بعد از این بود که نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر اعتبار یافته و بوشهر کانون حل مشکلات سیاسی میان دولت انگلیس و شیخ‌های عرب شده بود. نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر "شاه بی‌تاج و تخت فارس" لقب گرفته و به آرامشی که بدین وسیله در منطقه برقرار شد، عنوان "صلح بریتانیایی" اطلاق گردید (گران‌توسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷؛ ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۵-۱۶). انگلیس درصدد برآمده بود تا با تحت‌الحمایه قراردادن شیوخ عرب، ضمن هویت بخشی به قبایلی که بطور سنتی تحت‌الحمایه یا دوست ایران بودند، آنان را در برابر ایران قرار داده و از این طریق اداره خلیج فارس را عملاً و بطور کلی خود در دست گیرد (فره‌نمد، ۱۳۸۴: ۱۶۳). در هر حال انگلیسی‌ها با بهره‌گیری از توان صنعتی و تکنولوژی وسیع ارتباطی (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۶) و همچنین انگلیس با توسل به بهانه‌هایی چون مبارزه با دزدی دریایی و جلوگیری از تجارت برده و... تمام پهنه خلیج فارس را زیر نظارت نیروی دریائی این کشور قرار داده بود (گران‌توسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷).

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، مسایل جهانی از جمله فراهم شدن زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد و اتفاق مثلث و همچنین توجه آلمان به خلیج فارس، اهمیت حفظ این منطقه را برای انگلیس هر چه بیشتر نمود. انگلیس درصدد برآمد که به هر نحوی شده، با افزایش نفوذ سایر کشورها در این منطقه جلوگیری کند. لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلیس نیز، در سال ۱۹۰۳ م. در مجلس لردها اعلام کرده بود که گرچه کوشش انگلیس در جهت طرد تجارت مشروع دیگر کشورها سیر نمی‌کند، اما ما باید تاسیس پایگاه دریایی یا ساختن استحکامات در یکی از بندرهای خلیج فارس را از طرف هر دولت دیگر تهدیدی برای مصالح بریتانیا به شمار آورده و با تمام وسایلی که در اختیار داریم با آن مقابله کنیم (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴، ۴۲۲؛ سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲، ۵۴۵-۵۴۴). بدین ترتیب از نظر لرد لنزداون و سیاست‌مدارانی چون کرزن، خلیج فارس منطقه انحصاری نفوذ انگلیس بود و می‌بایست در مقابل ورود سایر کشورها بر این منطقه به شدت عکس‌العمل نشان داده می‌شد. از نظر کرزن «تفویض بندری به دولت روس در خلیج فارس از ناحیه هر دولتی که باشد، لطمه و اهانت ارادی نسبت به انگلستان و سبب اختلال بی‌جهت وضع موجود و انگیزه‌ای غرض‌آلود

در پیدایش جنگ و جدال خواهد بود، و هر وزیر انگلیسی که به چنین کاری تن در دهد، خائن به کشور خویش است" (کرزن، ج ۲، ۵۵۴-۵۵۵). در این دوره بود که با افزایش قدرت و نفوذ روسیه در خلیج فارس، پارلمان انگلیس چندین بار دولت این کشور را به خاطر بی‌توجهی و مقابله با تهدید روسیه در خلیج فارس استیضاح کرد (کاظمی، ۱۷).

بدین ترتیب بود که در آغاز قرن بیستم، توجه به خلیج فارس و تلاش برای حفظ منافع خود، تبدیل به یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی بریتانیا در منطقه گردید. کشف نفت و تاسیس شرکت نفت ایران و انگلیس و همچنین تلاش آلمان برای نفوذ در خلیج فارس نیز بریتانیا را در اجرای سیاست‌های خود مبنی بر تبدیل خلیج فارس به منطقه‌ی انحصاری خود و «دریای خودمانی» مصمم‌تر ساخت (مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۶). انگلیس که ابتدا یعنی در اوایل قرن نوزدهم بیشتر سعی کرده بود از طریق دیپلماسی، و با انعقاد قراردادهای سیاسی اهداف خود از جمله حفاظت از هند را پیش برد، در ادامه این قرن از دست زدن به هیچ اقدامی در این راستا خودداری نمی‌کرد. در ماده پنجم عهدنامه‌ای که در ۱۸۰۹/۱۲۳۴، یعنی زمانی که انگلیس با تهدید ناپلئون در حمله به هند مواجه بود، بین ایران و انگلیس منعقد شد، قید شده بود «هرگاه با اجازه شاهنشاه ایران یک عده از قشون‌های انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر به خشکی پیاده شوند، البته به هیچ وجه حق تصرف و تملک در این جزایر یا بنادر را نخواهد داشت..» (محمود، ۱۳۵۳ ج ۱: ۱۰۴) و در فصل یازدهم قرارداد ۱۸۱۴/۱۲۲۹ نیز انگلیس متعهد گردیده بود که هرگاه در خلیج فارس بنا به ضرورتی دولت ایران از کشتی‌های انگلیسی کمک بخواهد، کشتی‌های مزبور تنها از نقاطی حق عبور داشته باشند که دولت ایران اجازه دهد (محمود، همان، ج ۱، ۲۰۲). هر چند که انگلیس هیچ‌گاه در چارچوب این قراردادها عمل نمی‌نمود، ولی حداقل در این دوره/مرحله، یعنی در اوایل قرن نوزدهم، انگلیس حاکمیت ایران بر بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس را ولو به صورت ظاهری به رسمیت می‌شناخت؛ اما در ادامه این قرن و اوایل قرن بیستم، انگلیس هرگاه و هر جا که لازم می‌دید، نه تنها به انکار حق حاکمیت ایران بر جزایر مانند بحرین و جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی پرداخت، بلکه آماده بود تا در صورت نیاز به نیروی نظامی نیز متوسل شود. ماجرای هرات و اشغال جنوب ایران و به دنبال آن انعقاد عهدنامه پاریس از جمله این موارد است. بدین ترتیب انگلیس که نفوذش از قرن نوزدهم بتدریج در منطقه روبه افزایش نهاده بود، در سایه اقداماتی که در طی این قرن و اوایل قرن بیستم انجام داده بود و همچنین با توجه به گرفتاری روسیه در مسائل داخلی و خصوصاً ضعف دولت مرکزی ایران و سرگرمی آن با انقلاب مشروطه، در اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم تبدیل به قدرت برتر منطقه

شده و در این منطقه فعال مایشاء گردیده بود (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۴). حال باید دید که این روند افزایشی منافع و علایق انگلیس در منطقه و به موازات آن افزایش نفوذ و تسلط انگلیس در منطقه، در فاصله بین دو جنگ جهانی چه روندی را طی کرده است.

### اقدامات انگلیس برای حفظ منافع خود در دوره پهلوی

وقوع جنگ جهانی اول و پیامدهای آن باعث رفع خطر موقت شوروی و آلمان گردید. این امر موجب شد تا انگلیس پس از جنگ جهانی اول نیز همچنان موقعیت خود را به عنوان قدرت برتر خارجی در منطقه خلیج فارس حفظ کند و به عنوان قدرت برتر اقتصادی-سیاسی و یکنه‌تاز منطقه در صدد حفظ این موقعیت برتر خود برآمد.

وادالا نایب کنسول فرانسه در خلیج فارس در باب وضعیت و موقعیت انگلیس در خلیج فارس در اوایل قرن بیستم می‌نویسد: «سه چهارم جنبش و تحرک بازرگانی و دریانوردی خلیج فارس در دست انگلستان- هندوستان است. انگلستان از اینجا نفع سرشاری می‌برد حتی روز به روز این دریا را بیشتر در انحصار خود می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت انگلستان از لحاظ نظامی، سیاسی، ارضی و اقتصادی در روی کرانه‌های خلیج فارس بر تمام اروپاییان و آسیائیان برتری دارد» (وادالا، ۲۵۳۶: ۸۱). جالب اینکه این برتری انگلیس به وسیله سایر قدرت‌های رقیب انگلیس نیز مانند روسیه، فرانسه، آلمان و... مورد قبول ضمنی و یا عملی قرار گرفته بود (جناب، ۱۳۴۹: ۴۲۰) و در این دوره، تهدید جدی از سوی این کشورهای رقیب اروپایی متوجه انگلیس و منافع آن در خلیج فارس نبود؛ اما در این دوره منافع و قدرت انگلیس در منطقه توسط یک دولت منطقه‌ای یعنی ایران مورد تهدید قرار گرفت. دولت ایران با شکل‌گیری و تثبیت حکومت پهلوی بعد از جنگ جهانی اول در صدد اعاده حاکمیت خود در منطقه برآمده بود. ایران طی این دوره، سیاست فعالی در منطقه خلیج فارس در پیش گرفته بود که بازگشت به دوران اقتدار در خلیج فارس و تجدید کامل حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران بر تنگه هرمز و جزایر خلیج فارس را هدف قرار داده بود (ووثوقی، ۱۳۸۹: ۴۹۶-۴۹۷).

مهم‌ترین اقداماتی که دولت ایران طی این دوره که در راستای اعاده حاکمیت خود در منطقه انجام داد، تاسیس نیروی دریایی در خلیج فارس بود (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ۶، ۱۳۸۳: ۲۴۰). هدف اصلی از تاسیس نیروی دریایی در این دوره، دستگیری راهزنان دریایی و قاچاقچیان بود تا بتواند کنترل مرز دریایی را به اجرا گذارده و تجارت برده را متوقف نماید. همچنین دولت ایران امیدوار بود که شخصاً از منطقه خلیج فارس مراقبت کرده و حضور گشت‌های انگلیسی در خلیج فارس را کمتر ضروری ساخته و در نتیجه از نفوذ بریتانیا بر شیوخ نیمه مستقل عرب بکاهد (کرونین،



۲۵۳-۲۵۲). همچنین در این دوره دولت ایران مصمم گردید تا در قلمرو دریایی خود از حقوق مشابه با سایر کشورها برخوردار گردد. بنابراین (حداقل از ۱۳۰۶)، مقرر گردید که هر نوع تغییر که در جهازات انگلیسی از ورود و خروج در خلیج فارس رخ دهد، از طرف سفارت انگلیس به دولت ایران اطلاع داده شود (سند شماره: ۱۶۳۵-۲۹۰: ۴) و کشتی‌های جنگی انگلیسی برای رفتن به هر یک از بنادر ایرانی از مأمورین ایرانی اجازه بخواهند (سند شماره: ۱۶۷۹-۲۹۰). دولت انگلیس همچنین موظف گردیده بود تا صورت/ لیست کشتی‌های خود در خلیج فارس را به اطلاع دولت ایران برساند (سند شماره: ۲۹۰-۶۵۹). دولت ایران همچنین در سال ۱۳۱۰ش، جهت کنترل ورود و خروج کشتی‌ها و حمل و نقل مالالتجاره و جلوگیری از ارتکاب قاچاق پلیس بحری تشکیل داد (سند شماره: ۱۵۳۶۵-۲۴۰) و دستور به کارگیری کشتی جنگی جهت جلوگیری از قاچاق صادر گردید (سند شماره: ۱۶۴۳۵-۲۴۰). در این سال همچنین کشتی‌های جنگی انگلیسی نیز ملزم به عدم توقف در خلیج فارس شدند (سند شماره: ۱۶۷۹-۲۹۰). خارج کردن قرنطینه جنوب از دست انگلیسی‌ها که به عنوان یکی از عوامل برتری سیاسی و تجاری انگلیس در منطقه عمل می‌کرد (الگود: ۷۵۹-۸۱۸؛ رحمانیان و توکلی، ۱۳۸۹: ۶۴-۷۰) از دیگر اقدامات ایران در دوره مورد بحث می‌باشد که بواسطه‌ی آن لطمه شدیدی به نفوذ فعالیت‌های انگلیس در منطقه وارد شد (الگود: ۷۵۹)، بنابراین در این دوره قدرت انگلیس در این دوره در منطقه خلیج فارس، نه توسط دول رقیب اروپایی، بلکه توسط دولت ایران به چالش کشیده شد. این امر نگرانی‌های عمیقی در محافل سیاسی انگلیس به وجود آمد (وٹوقی، ۱۳۸۴: ۳؛ وٹوقی، ۱۳۸۹: ۲۹۱) و مقابله با افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس در زمره سیاست‌های اصلی انگلیس درآمد.

انگلیس از اقدامات ایران خصوصاً تاسیس نیروی دریایی سخت بیمناک بود. چرا که انگلیس سابق بر این، ضرورت حضور نیروی دریایی خود در منطقه را با توسل به مواردی چون وجود دزدی دریایی و قاچاق کالا توجیه می‌کرد، بعد از تشکیل نیروی دریایی ایران در منطقه، این توجیه کارآیی خود را از دست می‌داد. در واقع یکی از علل اصلی نفوذ و دخالت انگلیسی‌ها در این منطقه، ضعف نیروی دریایی ایران بود. بنابراین جای تعجب نبود که انگلیس از تاسیس نیروی دریایی توسط ایران که می‌توانست مقدمه خروج نیروی دریایی انگلیس از منطقه باشد، بیمناک باشد. روزنامه مورنینگ پست<sup>۱</sup> در ۱۳ اوت ۱۹۳۲ می‌نویسد: «سیاست جدید دولت ایران مبتنی بر این اصل است که گاه گاه برای این منطقه اشکالاتی فراهم کند. گرچه این اشکالات تاکنون آن قدر مهم نبوده، ولی اگر جلوگیری نشود، اشکالات مهم‌تری در آینده فراهم خواهد ساخت. دولت ایران

۱- در مقاله "دریانوردی در خلیج فارس و پیشینه آن" نام روزنامه، تایمز ذکر شده است.

در حال حاضر مشغول ایجاد نیروی دریایی است و در ایتالیا سرگرم ساختن کشتی‌های آن دولت هستند. تردید نیست که این کشتی‌ها دیر یا زود به خلیج فارس خواهند رسید و آن وقت معلوم نیست نتیجه ورود آنها به خلیج فارس چه خواهد بود» (زرین قلم، ۱۳۳۷: ۲۳۹). دولت انگلیس در سال ۱۳۰۷/۱۹۲۸ با توجه به نگرانی‌های حاصل از اوضاع منطقه‌ای و سیاست‌های جهانی، امور خلیج فارس را به طور جدی مورد بررسی قرار داد و به دنبال آن اصول اساسی خط‌مشی انگلیس در خلیج فارس به شرح زیر بتصویب هیئت دولت انگلیس رسید: ۱- در حال حاضر اهمیت حفظ برتری بریتانیا در خلیج فارس نه تنها برای منافع بریتانیا و امنیت هند کاهش نیافته، بلکه بیشتر هم شده است. ۲. منافع انگلیس در خلیج فارس به همان شدت قبلی، ولی به گونه‌ای متفاوت در معرض همان خطرهایی است که در گذشته بوده است. تحول جدیدی چون قدرت هوایی و خطوط مواصلاتی سراسری و به ویژه احتمال احداث خط آهن میان شمال ایران و خلیج فارس بر میزان مخاطرات بالقوه‌ای که منافع ما را تهدید می‌کند، افزوده است. ۳. برای حفظ برتری خود باید مانع آن شویم که یک قدرت خارجی در خلیج فارس پایگاه دریایی یا استحکامات بندری تاسیس کرده یا از تاسیسات هوایی که بتوان از آن به خلیج فارس تعرض کرد، برخوردار شود. ۴. باید برای نیروی دریایی خود در خلیج فارس تسهیلات کافی فراهم کنیم. ۵. توسعه خطوط هوایی در امتداد هر دو کرانه خلیج فارس، یعنی خطوط هوایی غیرنظامی در امتداد کرانه‌های ایران و خطوط هوایی استراتژیک در امتداد کرانه‌های جنوبی اهمیت دارد (همان، ۴۹۳-۴۹۱). بنابراین انگلیس در راستای اهداف و حفظ منافع خود در منطقه، دست به اقداماتی زد:

#### الف: تاسیس نیروی هوایی توسط انگلیس

در مارس ۱۹۲۱م. به ابتکار وینستون چرچیل وزیر امور مستعمرات انگلیس کنفرانسی سری متشکل از نمایندگان و عاملان سیاسی انگلیس در منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی در قاهره تشکیل گردید، در این کنفرانس نظر به افزایش احساسات ضد نظامی‌گری در بریتانیا و همچنین احساسات ضد انگلیسی در منطقه خلیج فارس و نیز مشکلات مالی بریتانیا تصمیم گرفته شد که از تعداد پرسنل نیروی انگلیسی اشغال کننده در خاور عربی و منطقه‌ی خلیج فارس کاسته و وظایف آنها به نوع جدیدی از نیروهای مسلح یعنی، نیروی هوایی محول گردد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۱۷-۲۱۸). روزنامه صدیق/الشعب چاپ بغداد در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۳۴۸ ق. / ۱۳۰۸ ش، در خصوص اهداف انگلیس از ساخت پایگاه هوایی در خلیج فارس در راستای حفظ موقع خود در هند و شرق وسطی می‌نویسد: انگلیسی‌ها از این اقدام دو غرض اساسی دارند «یکی تقویت نفوذ خود در خلیج فارس پس از تحویل دادن پورت بصره به عراق است. از طرف دیگر ملاحظه می‌کنند دولت ایران دارد

شهرهای ساحلی خود را در خلیج (فارس) به صورت بندر تجارتي و بحری عصر حاضر درمی آورد و تدریجاً مشغول تاسیس قوای بحری شده است که مرکز مهمی برای صادرات و واردات تجارتي خود تهیه نماید و از این جهت انگلیس از حالا دارد در خلیج فارس مرکزی برای قوای خود تاسیس و نفوذ خود را به وسیله قوای بحری و قوای هوایی تأمین می نماید و اما مساله دوم، اتصال خط هوایی میان لندن و هندوستان است» (بهمنی، ۱۳۹۰: ۴). اما ایران بنا به دلایل استراتژیک و ملاحظات منافع و تمامیت ارضی خود، حاضر نبود تا به مؤسسه هوایی بین المللی انگلیس اجازه پرواز از طریق سواحل شمالی خلیج فارس بدهد. بنابراین برای وارد کردن فشار بیشتر به بریتانیا، امتیاز خدمات هوایی داخلی خود را به شرکت هوایی آلمانی یونکرس واگذار کرد و این شرکت در فوریه ۱۹۲۷/ اسفند ۱۳۰۵ اولین خط خود را تأسیس نمود (زرگر، ۱۳۷۲: ۳۲۵). مجله تقدم در دیماه ۱۳۰۶ در شماره پنجم به نقل از جریده البلاغ مصر در زیر عنوان «اضطراب انگلیس» می نویسد «معلوم است که شرکت خط هوایی امروز از ایران صرف نظر کرده و متوجه سواحل عربستان شده و برای پیدا کردن نزدیکترین خطی از سواحل عربستان به بلوچستان و از آنجا به هند مشغول مطالعه است. شاید این مطالعات هم برای این باشد که ببیند نتیجه کشمکش بین ایران و انگلیس چه می شود و همین که دیدند ایران اجازه نخواهد داد به سواحل عربستان منتقل می شوند. وقتی مسئله اینطور تمام شد، انگلیس یک قدم عقب نشسته و عقب نشینی او ایرانیان را تشویق می کند که بیشتر حق خود را حفظ کرده و در سیاست دنیا بهتر بازی کنند» (منشور گرکانی، ۱۷۴۵: ۱۳۶-۱۳۵).

تأسیس خطوط هوایی توسط انگلیس وسیله خوبی برای حفظ منافع این کشور در منطقه بود. بطوری که انگلیس می توانست نسبت به ایران احاطه کامل داشته و در مواقع لزوم به مرکز و حتی شمال ایران پرواز نماید. اهمیت دیگر خطوط هوایی برای انگلستان آن بود که نقطه انتهایی شرقی این خطوط هوایی به خطوط سرحدی شمال غربی هندوستان منتهی و متصل می گردید. این وضع انگلیس را قادر می ساخت که در موقع جنگ به داخله ایران نیز لشکرکشی کند. از طرف دیگر این امکان را برای انگلیس فراهم می ساخت که هرگاه در حدود ایران اقدامات خصمانه نسبت به انگلیس ابراز شود، دولت انگلیس بتواند در برابر اقدامات مزبور مقاومت کامل نموده و آن را از بین ببرد. همچنین خط امپراتوری هوایی در خلیج فارس، خطوط بحری بغداد تا بمبئی را نیز کاملاً محفوظ می داشت (فرهمند، ۱۳۸۴، ۱۹۰-۱۸۹). همچنین تأسیس نیروی هوایی هزینه نگهداری قشون انگلیس در منطقه را بطور قابل توجهی تقلیل داد. به طوری که وزرای پیشین محافظه کار وقت انگلیس با صراحت کارآئی و کم هزینه بودن استفاده از نیروی هوایی در منطقه خلیج فارس را ستایش می نمودند. نیروی هوایی در این دوره تبدیل به ابزار اصلی سیاست استعماری بریتانیا در

منطقه خلیج فارس گردید و بعد از اجلاس ۱۹۲۸ هیئت دولت بریتانیا بر تعداد پایگاه‌های هوایی انگلیس در منطقه خلیج فارس افزوده شده و از تعداد ناوگان‌های انگلیسی کاسته شد (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۱۸-۲۱۹).

در ۱۳۰۷ش دولت انگلیس درصدد برآمده بود که ایستگاهی برای چهارات هواپیمایی خلیج فارس تهیه نموده و شش عدد کشتی هوایی را به آنجا اعزام کند و با سفاینی که در خلیج فارس دارد، در تفتیش و مواظبت آب‌های آنجا و سواحل حضور داشته باشد. در نتیجه نقشه‌ای که طرح شده است، کلیه نقاط سوق‌الجیشی مملکت امپراتوری انگلستان دارای قوه هوایی می‌گشت (فرهمند، ۱۳۸۴، ۲۰۲). سرانجام در دسامبر ۱۹۲۸ م. قرارداد هواپیمایی بین دو کشور ایران و انگلیس منعقد شد که به موجب آن هواپیماهای امپراتوری اجازه یافتند که بر فراز سواحل ایران در خلیج فارس پرواز کنند (لنچافسکی، ۱۳۳۷: ۱۸۰). به دنبال این قرارداد انگلیس خطوط هوایی خود را دایر کرد. به طوری که در ۱۹۳۰ بندر لنگه مرکز اصلی خط هوایی هندوستان محسوب می‌شد (فرهمند، ۱۳۸۴، ۱۹۱). دولت انگلیس همچنین در این زمان در عراق قوای هوایی تاسیس و به تقویت و نگهداری آن اهمیت زیادی می‌داد (گنجبخش زمانی، ۲۶۲). اما تقاضای انگلیس از دولت ایران مبنی بر ایجاد چند فرودگاه در سواحل و بنادر جنوب ایران در سال ۱۳۱۱/۱۳۹۱ با مخالفت دولت ایران مواجه شد (زرین قلم، ۱۳۳۷: ۲۳۷) (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۱۷۶).

### ب) ادامه سیاست ایران‌زدایی

توطئه و اقدامات انگلیس در راستای ایران‌زدایی و خارج کردن جزایر ایرانی از دست ایران در خلیج فارس و همچنین کاهش نفوذ ایران در منطقه که از اواخر قرن نوزده شروع شده بود، در این دوره نیز همچنان ادامه یافت. طی قرن نوزدهم و در فاصله سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۶م، دولت انگلیس با استفاده از ضعف دولت مرکزی ایران، اختلافات اعراب و دزدی‌های دریایی در منطقه، یک رشته معاهداتی بین اعراب خلیج فارس بست که مقدمه تحت‌الحمایگی شیوخ عرب محسوب می‌شد (منشور گرکانی، ۱۳۲۵: ۸۴). انگلیسی‌ها با این اقدام و همچنین با توسل به بهانه‌هایی چون جلوگیری از تجارت برده و تمام پهنه خلیج فارس را زیر نظارت نیروی دریایی انگلستان قرار داده (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۷) و درصدد کاستن هر چه بیشتر از نفوذ ایران در خلیج فارس بودند. در اوایل قرن بیستم نیز انگلیس به واسطه ترس از نفوذ و راه‌یابی روسیه در خلیج فارس و برای جلوگیری از دست‌اندازی روس‌ها، متوجه جزایر سه‌گانه ابوموسی، تمب بزرگ و کوچک گردیده (مجته‌زاده، ۱۳۸۲: ۴۸؛ تیموری، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۲؛ مسعودنیا، ۱۳۸۷: ۵۹۲) و با این استدلال که در صورت بروز جنگ، کشوری که بر تنب بزرگ و ابوموسی کنترل داشته باشد، از

موقعیت برتری برخوردار خواهد بود (سه جزیره ایرانی در خلیج فارس: ۲۴۲)، در ژانویه ۱۹۰۳ پرچم امیرنشین شارجه را در جزیره ابوموسی و پرچم راس‌الخیمه را در جزیره تنب برافراشته بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶، ۱۴۰-۱۴۵). جزیره باسعیدو و هنگام نیز تا قبل از دوره پهلوی، به بهانه‌های واهی و به منظور کاستن از نفوذ ایران در منطقه تحت کنترل و نفوذ انگلیس درآمده بود.

این سیاست انگلیس در دوره پهلوی نیز ادامه یافت. به عنوان نمونه انگلیسی‌ها و دست‌نشانندگان عرب آنها در این دوره سیاست خارج نمودن جزایر تنب بزرگ و ابوموسی از حاکمیت ایران را دنبال می‌کردند (فرهمند، ۱۳۸۴؛ سند شماره ۱۳: ۱۹۵ و سند شماره ۱۰: ۱۸۷-۱۸۸). امین مالیه‌عباسی در ۱۳۰۷ ش. خبر از تحریکات انگلیس در خلیج فارس و اینکه انگلیسی‌ها شیخ دویی را تحریک و تشویق به تصرف جزیره تنب بزرگ و حمله به هنگام می‌کرده‌اند، می‌دهد. وی به نقل از یکی از اهالی دبی می‌نویسد: "حضرات (انگلیسی‌ها) دست از ما نمی‌کشند. هر روزه به یک بهانه کشتی جنگی خود را به دبی می‌آورند. از ما حوایج سیاسی دارند، گاهی شیخ را تلقین می‌کنند که عده بفرستد جزیره ابوموسی و تنب مار (تنب بزرگ) را تصرف کند. گاهی او را تشویق می‌کنند به هنگام حمله کند (فرهمند، سند شماره ۱۰، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۸). در این دوره که امید می‌رفت دولت ایران بتواند با رجوع به مجامع بین‌المللی حداقل بخشی از اختلافات خود با انگلیس در موید جزایر ایرانی خلیج فارس را از طریق جامعه ملل حل و فصل کند (منشورگرانی، ۱۳۲۵؛ ۱۳۵-۱۷۵؛ وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۰۰)، انگلیس تلاش می‌کرد تا از ارجاع مسئله به جامعه ملل جلوگیری کند. در نتیجه به واسطه کارشکنی‌های انگلیس و ضعف خود جامعه ملل، ایران نتوانست غیر از مورد جزیره باسعیدو که انگلیس مجبور به تخلیه آن شد، کاری از پیش برد و جزایر مورد اختلاف در این دوره همچنان تحت نفوذ انگلیس باقی ماندند.

از دیگر اقداماتی که انگلیس در واکنش به اقدامات ایران در خلیج فارس که در راستای اعاده حاکمیت خود در پیش گرفته بود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: طولانی‌کردن مذاکرات با ایران برای حفظ وضع موجود، تحریک و تشویق عشایر جنوب برای ناامن‌کردن و مشغول‌کردن دولت مرکزی به برقراری امنیت و استفاده از این شورش‌ها به عنوان اهرم فشار علیه ایران، تشویق و تهدید شیوخ عرب خلیج فارس برای پرهیز از مذاکرات مستقیم با ایران، استفاده از اهرم بدهی‌های مالی ایران به بریتانیا و اعمال فشار بر دولتمردان ایران، استفاده از اهرم فشار شرکت نفت ایران و انگلیس و بهره‌برداری از موقعیت برتر صنعتی انگلیس (وثوقی، ۱۳۸۹: ۵۱۳)، تأسیس استاسیون رادیو در بصره- بوشهر- لنگه- بندرعباس- جاسک و چاه بهار، استحکامات جزیره فاو و اصلاح راه کویت- بصره (فرهمند، ۱۳۸۴، سند شماره: ۱۱، ۱۸۹-۱۹۰) را در دستور کار قرار دهد.

## نتیجه‌گیری

منافع و علایق انگلیس از آغاز ورود این کشور به منطقه خلیج فارس تا دوره مورد بحث به تدریج افزایش یافت. به طوری که در دوره پهلوی اول به بیشترین حد خود رسید. این منافع که در ابتدا تنها بعد تجاری داشت، در دوره مورد بحث ابعاد مختلفی چون تجاری- اقتصادی، سیاسی، استراتژیکی و ارتباطی یافته بود. انگلیس با توجه به منافع متعدد خود در این منطقه و در سایه سیاست‌هایی که طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در پیش گرفته بود، در آغاز دوره مورد بحث قدرت برتر منطقه محسوب می‌گردید. اوضاع بین‌المللی از جمله سرگرمی شوروی در مسائل داخلی خود بعد از جنگ جهانی اول نیز به انگلیس کمک کرد تا برتری خود در منطقه را همچنان حفظ کند؛ اما عاملی که قدرت و نفوذ انگلیس در منطقه را به چالش کشید، نه یک قدرت فرامنطقه‌ای، بلکه یک دولت منطقه‌ای یعنی ایران بود. قدرت‌گیری ایران در این دوره و سعی این کشور برای اعاده حاکمیت خود در خلیج فارس، قدرت و نفوذ انگلیس در این منطقه را به چالش کشاند. انگلیس درصدد برآمد تا از قدرت‌گیری و افزایش نفوذ ایران در منطقه جلوگیری کند. زمانی که ایران بعد از قرن‌ها موفق گردید تا برای اولین بار یک نیروی دریایی کوچکی در منطقه تاسیس کند، انگلیس دست به تاسیس نیروی هوایی زد. زمانی که ایران درصدد کنترل ورود و خروج کشتی‌های انگلیس برآمد، انگلیس قراردادی با ایران امضا نمود طبق آن هواپیماهای انگلیس اجازه یافتند که برفراز سواحل ایران در خلیج فارس پرواز کنند. ادامه سیاست ایران‌زدایی از منطقه و سعی در جدا کردن جزایری چون جزایر سه‌گانه ابوموسی و تنب‌بزرگ و کوچک و همچنین تاسیس نیروی هوایی نیز از دیگر اقدامات انگلیس برای کاستن از نفوذ ایران در منطقه بود. انگلیس در سایه سیاست‌هایی که در پیش گرفت و با اقداماتی که انجام داد، موفق شد تا علارغم تلاش‌های ایران، همچنان برتری قدرت خود در منطقه را تا پایان این دوره حفظ کند. عواملی چون پیشرفته بودن امکانات فنی انگلیس از جمله در تاسیس نیروی هوایی، دیپلماسی فعال انگلیس در ارتباط با شیوخ عرب منطقه و سعی در افکندن جدایی هر چه بیشتر بین آنها و ایران و همچنین شرایط بین‌المللی مانند سرگرمی روسیه و آلمان در امور داخلی خود از جمله عوامل موثر در موفقیت انگلیس در این زمینه بود.

## منابع

- احمدی، فرج الله. (۱۳۸۶)، «رقابت روسیه و انگلستان در خلیج فارس: تلاش برای ایجاد پایگاه دریایی (۱۹۰۷-۱۸۹۰)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۲، ۱۳۸۶.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۱)، تاریخ پزشکی ایران: از دوره باستان تا ۱۹۳۴، ترجمه: محسن جاویدان، اقبال.
- بهمنی، محمدعلی. (۱۳۹۰)، تمامیت ارضی ایران در دوره پهلوی ۱۳۲۰-۱۲۹۹، جلد اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ترنزیو، پیر کارلو. (۱۳۶۲)، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه: عباس آذین، تهران، علمی فرهنگی.
- تیموری، ابراهیم. (۱۳۷۱)، گوش‌های از رقابت‌های روس و انگلیس در ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ششم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- جناب، محمدعلی. (۱۳۴۹)، خلیج فارس: آشنایی با امارات آن، چاپ شریعت و شرق.
- حسن‌نیا، محمد. (۱۳۹۲)، «تاثیر کشف نفت در ایران بر دیپلماسی انگلیس در خلیج فارس»، در پژوهشنامه خلیج فارس، دفتر ششم.
- دلد، اسکندر. (۱۳۶۳)، خلیج فارس، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول.
- ذوقی، ایرج. (۱۳۶۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۰۰-۱۹۲۵، تهران، پازنگ.
- رحمانیان، داریوش و آفرین توکلی. (زمستان ۱۳۸۹)، بهداشت و سیاست در دوره‌ی رضاشاه (مطالعه موردی: قرنطینه‌ی جنوب)، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال دوم، شماره ششم.
- رحمانیان، داریوش. (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات همایش ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم در یکصدمین سالگرد قرارداد ۱۹۰۷، به کوشش منیر قادری، موسسه خانه کتاب.
- زرگر، علی‌اصغر. (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین، تهران: چاپ اول.
- زرین قلم، علی. (۱۳۳۷)، سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز، تهران، نشریه کتابفروشی سیروس.
- زنگنه، حسن. (۱۳۷۷)، میرمهنا و شهر دریا، قم، موسسه فرهنگی همسایه.

- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد دوم، تهران، افسون.
- سترانگ، ویلیام تئودور (۱۳۸۵)، حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوبی شیخنشین خوزستان، ترجمه: صفاء الدین تبرائیان، تهران، موسسه تاریخ معاصر ایران.
- سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۶۳)، محمدعلی، بندرعباس، اعلامالناس فی احوال بندرعباس، با تصحیح و مقدمه احمد اقتداری، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- فرهمند، علی (۱۳۸۴)، انگلیس و پروژه ایرانزادگی از خلیج فارس، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۲.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- کریستال، جیل (۱۳۷۸)، نفت و سیاست در خلیج فارس، ترجمه: ناهید سلامی و شاپور جورکش، موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- گرانٹوسکی، ا. آ. و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات پویش.
- گزیده اسناد خلیج فارس (۱۳۶۸)، جزایر خلیج فارس از ۱۲۸۰-۱۸۲۰، جلد اول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- گنج‌بخش زمانی، محسن (۱۳۸۴)، «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۲.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۳۷)، تاریخ خاورمیانه، ترجمه: هادی جزایری، اقبال.
- لوئیس، برنارد (۱۳۸۱)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۲)، «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره یازدهم و دوازدهم.
- محمود، محمود (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد ۱، تهران، انتشارات اقبال.
- مسعودی، حسین (۱۳۸۷)، «سیاست‌های استعماری بریتانیا در خلیج فارس و واگذاری جزایر ایرانی»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۳۴، سال نهم.
- منشور گرکانی، م.ع. (۱۳۲۵)، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین: نفت و مروارید، چاپخانه مظاهری.



- وادالا، ر. (۲۵۳۶)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه: شفیع جوادی، سحاب کتاب.
- وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴)، «*اختلافات ایران و انگلستان در مسائل خلیج فارس (دوره پهلوی اول)*»، پیک نور، سال سوم، شماره اول.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
- اسناد:

- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۲۷۸۲-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۳۵-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۶۵۹-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۷۹-۲۹۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۵۳۶۵-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۱۶۴۳۵-۲۴۰.
- مرکز سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره دستیابی: ۳۸۳۱-۲۴۰.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۶، جلسه ۲۲۵.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۸، جلسه ۵۱.